

بسم الله الرحمن الرحيم

انتظار و انقلاب اسلامی ایران

پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ثمره نگرش و فهم انقلابی، و مجاهدانه و اصلاح طلبانه از انتظار است. عقیده به غیبت، یکی از عوامل پیروزی انقلاب اسلامی است:

«... دو نظریه تاریخی [در میان شیعه] وجود دارد که به طور بالقوه، زمینه ساز فرضیه انقلاب [ایران] می تواند باشد:

اول عقیده به «غیبت» است؛ بر این اساس که امام دوازدهم، حضرت مهدی (عج)، در سال ۸۹۳ غایب شد و در نهایت جهت ایجاد عدالت، در دنیا ظاهر خواهد شد.

به طور اصولی، شیعه متوجه شده است که بین این دو تاریخ، عدالت واقعی در دنیا وجود ندارد که به طور بالقوه، نظریه ای انقلابی است (۲۱).

پرفسور حامد الگار ریشه انقلاب اسلامی را به موضوع امامت از دیدگاه شیعه و مساله غیبت امام زمان (عج) و پیامدهای سیاسی آن متصل می داند:

«... اگر تنها جانشین شرعی پیامبر و تنها دارنده اختیارات و اقتدارات شرعی بعد از پیامبر، در عرصه ظاهری جهان، حضوری نداشته باشد؛ لاجرم هر قدرت دنیوی که ادعای صلاحیت و اداره امور را داشته باشد، فی حد نفسه، نامشروع خواهد بود؛ الا این که بتواند به نحو روشن و غیر قابل تردید، نشان دهد که اقتدارات مزبور را، به نیابت از جانب امام غایب اعمال می کند.

این عقیده بسیار مهم، سبب گردیده تا مسلمانان شیعه، در خلال بخش اعظم تاریخ شان، در برابر سلطه و اقتدار سیاسی بالفعل موجود، موضع رد و نفی داشته باشند... شیعه همواره مخالف نظریه همسازی و مصالحه با نظام سیاسی موجود بوده است. این مخالفت و معارضه، گاهی نظری بوده و در واقع پیامدهای عملی آن در مورد ایران تا زمان تحقق انقلاب اسلامی ایران - که کاری است نهایی و یا منطقی تئوری سیاسی شیعه است - هیچ گاه تام و تمام تجلی نیافته بوده است» (۲۲).

گفتنی است که باورها و دیدگاه های علما و مردم - به خصوص بعد از وقایع مشروطیت - به تدریج به این سمت پیش می رفت که سکوت، گوشه نشینی و بی تفاوتی نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی، امری نادرست و غیرقابل پذیرش است و با فلسفه اصلی غیبت، ناسازگار می باشد. این روند، در انقلاب اسلامی سال ایران از پانزدهم خرداد تا دوازدهم بهمن، به نقطه عطف و شکوفایی خود رسید و نقش مهمی در جریانات وقایع سیاسی به جای گذاشت.

دکتر عنایت می نویسد: «وضعیت ایران را می توان به طور دقیق، سیر جدید واقع گرایی عنوان کرد که در ابتدا، جایگزین طرز تفکر قبلی (آرامش و فروتنی) می شد. این امر در انقلاب مشروطه سال ۱۹۰۶ بسیار محتمل بود؛ یعنی، علما، با کنترل قانونی قدرت سلطنت، در واقع، این را مطرح می کردند که شیعیان نباید جهت بهبود وضعیت خود، فعالیت سیاسی مثبت را تا ظهور امام زمان (عج) و ایجاد نظامی عادی به تاخیر اندازند». (۲۳)

اما نقطه شکوفایی و اوج این تفکر، در عصر پیروزی انقلاب اسلامی ایران، نمودار گشت؛ یعنی، دوران تاریک و پر از ظلم و فساد رژیم پهلوی و آگاهی فزون تر علما و عموم شیعیان، زمینه را برای ظهور و بروز آثار و پیام های اصلی «انتظار» فراهم ساخت.

این رژیم که به سرعت به سمت دین ستیزی، ترویج مفاسد، ارزش زدایی، خفقان، استبداد، ... پیش می رفت، از باورهای عمیق و درونی مردم متدین غافل بود و به روحیه ظلم ستیزی، شهادت طلبی و اصلاح گرایانه آنان توجهی نداشت؛ اما آحاد مردم، در پشت گرایش ظاهری به رسوم و عادات غربی، به اسلام وفادار بودند و این پدیده خلاف قاعده ای بود که بسیاری از روشنفکران ایرانی و خارجی را بر آن داشت تا تصور کنند که گرایش های مذهبی رو به افول است... این انقلاب [اسلامی ایران]، در جهت توسعه سطح آگاهی مذهبی به وقوع پیوست که عمق وفاداری به مذهب شیعه را نمودار کرد... اگر این حرکت، به مفهوم مرحله قطعی و نهایی خیزش عمومی، به مانند حلالی برای آن عوامل باشد، نقش مذهب، عنصر اصلی در کل مساله است.

بارزترین مشخصه آن (تفکر سیاسی اسلام شیعی و مساله انتظار)، اجازه قیام علیه حاکمان ظالم است...» (۲۴) .

منشا این قدرت مذهبی عمدتاً انتظار ظهور امام غایب و آمادگی شیعیان برای ایثار، جهاد، مبارزه، اصلاح‌گری، و قیام در زمان غیبت بوده است.

حامد الگار، در کتاب «انقلاب اسلامی در ایران» ریشه انقلاب اسلامی ایران را به موضوع امامت از دیدگاه شیعه و مسأله غیبت امام زمان و پیامدهای سیاسی آن متصل می‌داند.

«اندرو وهی وود» نیز می‌نویسد:

«شیعیان، معتقدند از طریق آموزه‌های چهارده معصوم، می‌توان از هدایت الهی بهره‌مند شد، یا این‌که با رجعت امام غایب پیشوای مذهبی شیعیان - که مستقیماً توسط خداوند هدایت می‌شود - حکمت بالغه الهی در آستانه ظاهر شدن در جهان است. شیعیان عقیده دارند که تاریخ اسلام، به سمت هدف یک جامعه آرمانی حرکت می‌کند، نه به دور از آن.

چنین عقایدی، درباره احیاء یا رستگاری قریب الوقوع، یک کیفیت موعودباورانه عاطفی را به مذهب شیعه ارزانی داشته است... چشم انداز یک رستگاری معنوی، باعث ایجاد مشخصه قوت و توان مندی عاطفی، در این مذهب شده است. هنگامی که چنین حمیت دینی، در برابر یک هدف سیاسی، آماده به کار می‌شود، موجب یک تعهد و ایثارگری قوی خواهد شد...» (۲۵).

با توجه به این بیان، روشن می‌شود که موضوع مهم و اساسی غیبت امام عصر علیه السلام و امید به تشکیل حکومت صالح جهانی، به طور مستقیم و غیر مستقیم، بر رفتارهای سیاسی ایرانیان تأثیر داشت و آنان را به سمت شهادت طلبی، مقاومت و مبارزه با رژیم پهلوی سوق می‌داد:

...علاوه بر موضوع مهم و اساسی غیبت مقام سیاسی برخوردار از مشروعیت و امتناع از تن در دادن و سر فرود آوردن در قبال قدرت سیاسی موجود؛ مفهوم شهادت نیز... مضمونی عمیق و در خور تأمل دارد. در هم آمیختن این مضمون و موضوع؛ یعنی، نفی قدرت سیاسی بالفعل و ایمان به فضیلت شهادت، تشیع را... به زیور مقاومت مبارزه جویانه‌ای آراسته کرد [که نتیجه آن پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بود (۲۶)].

فهمی هویدی در «ایران من الدخل» نیز کلید فهم انقلاب اسلامی ایران را در واژه‌هایی مانند ولایت فقیه، مرجعیت، تشیع، امام غایب، غیبت کبری و غیبت صغری می‌داند (۲۷).

نویسنده کتاب «مدخلی بر ریشه های انقلاب اسلامی» ضمن اشاره به ریشه های مکتبی و عقیدتی انقلاب اسلامی ایران، به اصل مهدویت و غیبت اشاره کرده، می نویسد:

«آن چه به ماهیت شورانگیز و انقلابی امامت در تشیع می افزاید، اصل مهدویت است که حمید عنایت، آن را به عنوان موجیبت تاریخی یا تاریخت تشیع مطرح کرده است. به نظر وی، انتظار فرج و امید به رجعت امام غایب، امیدواری شیعه را برای پیروزی نهایی بر ظلم و ظلمه و به سامان آمدن جهان، می رساند و همین پیوند معنادار، بین ظهور امام زمان (عج) و تشکیل حکومت حق و عدل، دستمایه بالقوه نوعی «فعال گرایی تندرو» می شود.

از این نظر، اعتقاد به مهدویت و غیبت امام زمان (عج)، یکی از منابع بالقوه انقلاب و مبارزه در شیعه است. این اصل از چند طریق به انقلاب و مبارزه متصل می شود:

الف) مفهوم انتظار؛ ... انتظار، یک مفهوم فعال و مثبت دارد و آن، آمادگی روحی و جسمی منتظر، برای همراهی با آن حضرت در هنگام ظهور است؛...

ب) حکومت در عصر غیبت؛ ... ملت مسلمان ایران، بر اساس اعتقاد به امامت و غیبت امام معصوم علیه السلام، به ولایت فقیه نیز همانند امامت می نگرند و اسباب و شرایط حاکمیت وی را فراهم می کنند. به همین سبب، دعوت فقیه (امام خمینی) را برای اقامه حدود الهی و تشکیل حکومت اسلامی پذیرفتند و قیام کردند و این نیز همان مایه انقلابی است که در امامت وجود داشت.

ج) مشروعیت حکومت؛ ... نفی نظری مشروعیت همه قدرت های حاکم در عصر غیبت، همواره اندیشه ای مهم و مؤثر بوده که شیعه از آن به عنوان کاری ترین سلاح علیه حاکمان مستبد و ظالم استفاده، کرده است...» (۲۸) .

امام خمینی (ره)، انقلاب و انتظار

پیروزی انقلاب اسلامی ایران، با رهبری هوشیارانه و خردمندانه امام خمینی (ره)، نقطه عطفی در جهان اسلام به شمار می آید. درست، چهارده قرن پس از بعثت آخرین پیامبر الهی، مردی مبارز، آگاه، توان مند و اصلاح گر، رهبری توده های مظلوم و رنج کشیده و بی پناه ایران را بر عهده

گرفت و با الهام از سالار شهیدان و برداشت صحیح از انتظار، به مبارزه با حاکمان جور و فساد پرداخت.

قیام اصلاح طلبانه امام خمینی، تبلور و نماد انتظار مردم برای ظهور نجات دهنده مستضعفان و ستم پیشگان از دست دنیا مداران فاسد و ستمگر بود.

خانم تداسکاچ پل در مقاله خود، به این امر مهم اشاره کرده، می نویسد:

«... نقش امام خمینی، به عنوان یک کانون مرکزی برای رهبری انقلابی، پژواکی از انتظار مداوم مردمی برای ظهور دوباره امام دوازدهم را در خود داشت؛ امامی که مدت ها قبل، از انظار پنهان گشته بود تا در زمانی که یک اسلام کامل - عنوان مقطع نهایی سیر تاریخ - پدید آید، او بار دیگر به جهان مرئی باز گردد» (۲۹).

امام با تلفیق چندین مؤلفه مهم - به خصوص با تاکید بر وظیفه انقلابی شیعیان در عصر غیبت - پیام آور تازه ای از انتظار ظهور امام عصر (عج) بود.

او در راس هرم تفکرات سیاسی شیعه و در کانون مرکزی مبارزه قرار گرفت و هدف اساسی خود را تشکیل حکومت اسلامی قرار داد.

سعید ارجمند در مقاله «انقلاب اسلامی ایران در منظری تطبیقی» می نویسد: «... دکنترین شیعی، اصول هزاره گرایی مهمی را در بر می گیرد که همان اعتقاد به ظهور امام دوازدهم مهدی موعود (عج) برای نجات جهان است. این عقیده نسبت به آنچه که برای بنیان گذاری امپراتوری صفوی در سال ۱۵۰۱ مطرح بوده تلائم و نزدیکی بیشتری با هدف انقلابی [امام] خمینی داشت» (۳۰).

امام خمینی با توجه به چند مؤلفه اساسی زیر، رهبری قیام اصلاح طلبانه را بر عهده گرفت:

۱- ارائه نظریه «ولایت فقیه» و بایستگی حکومت برای فقیهان در زمان غیبت امام عصر (عج)

«همین ولایتی که برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امام در تشکیل حکومت و اجرا

و تصدی هست، برای فقیه هم هست» (۳۱)

عده ای از بزرگان فقه - به خصوص امام خمینی - معتقدند: فقیه همه اختیارات امام را در زمان غیبت، در زمینه اجرای حاکمیت قوانین الهی دارا است؛ مگر مواردی که به دلیل خاص، از مختصات امام شمرده شده است.

امام راحل (ره) فرموده است: «اعتقاد به ضرورت تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجراء و اداره، جزئی از ولایت است؛ چنان که مبارزه و کوشش برای آن هم از اعتقاد به ولایت، [ناشی] می شود» (۳۲).

دکتر حشمت زاده، در کتاب خود تصریح می کند که امام - برخلاف نظر عده ای - ضرورت برقراری حکومت اسلامی را به شکل کاملی تبیین فرموده است:

«علی رغم آن که بسیاری، عملاً و نظراً بر این باور بودند که در عصر غیبت و قبل از ظهور امام زمان (عج)، حکومت اسلامی مقدور نیست؛ امام خمینی کانون توجه و تبلیغ را بر ضرورت برقراری حکومت اسلامی قرار داده بود؛ زیرا حکومت را منشا و ریشه اصلی صلاح و فساد جامعه می دانستند...» (۳۳).

امام راحل (ره) در موارد زیادی، (چه در کتاب های «ولایت فقیه» و «البیع» و چه در سخنرانی ها و اعلامیه های خود)، برقراری حکومت اسلامی را در زمان غیبت امام معصوم، ضرورت اولیه کشورهای مسلمان و به مصلحت و خیر آنان می دانست: «از غیبت صغری تاکنون - که هزار و چند سال می گذرد - ممکن است صدها هزار سال دیگر [بگذرد و] مصلحت اقتضا نکند که حضرت تشریف بیاورد و در طول این مدت مدید، [آیا] احکام اسلام باید زمین بماند و اجرا نشود و هر که هر کاری خواست بکند؟

آیا قوانینی که پیامبر اسلام، در راه بیان و تبلیغ و نشر و اجرای آن، ۲۳ سال زحمت طاقت فرسا کشید، فقط برای مدت محدودی بود؟ آیا خداوند اجرای احکامش را محدود کرد به دویست سال؟

و [آیا] پس از غیبت صغری، اسلام دیگر همه چیزش را رها کرده است؟» (۳۴)

۲- نامشروع شمردن رژیم ها و نظام های سیاسی موجود (به خصوص رژیم ظالم و مستبد

پهلوی) و لزوم اجرای احکام اسلامی به دست مسلمانان؛

پرفسور حامد الگار در این زمینه می نویسد:

«یکی از مهم ترین نقش های آیت الله خمینی [در سیر این مبارزات] که حتماً بایستی بدان توجه داشت، این است که ایشان مساله را اساساً و تماماً، به شکل نامشروعیت ذاتی هر گونه اقتدار سیاسی در زمان «غیبت» مطرح ساختند. ایشان طی یک سلسله سخنرانی ها و درس هایی تحت عنوان «حکومت اسلامی»، می گویند که آیا غیبت امام بدین معنا است که اجرای احکام شریعت را باید تعطیل کرد؟ روشن است که نه و برای این که احکام شریعت به اجرا در آیند، پس باید کسانی باشند که آن را اجرا کنند...» (۳۵).

امام راحل (ره) خود می فرمود: «... ما چاره ای نداریم جز این که دستگاه های حکومتی فاسد و فساد کننده را از بین ببریم و هیئت های حاکمه خائن و فاسد و ظالم و جانی را سرنگون بکنیم. این وظیفه ای است که همه مسلمانان در یکایک کشورهای اسلامی باید انجام بدهند و انقلاب سیاسی اسلامی را به پیروزی برسانند» (۳۶).

۳- تبیین معنا و مفهوم صحیح و درست از انتظار (مبنی بر تلاش، امید، قدرت یافتن و...)؛ از نظر امام خمینی (ره)، انتظار زمانی مفهوم واقعی و اساسی خود را پیدا می کند که با امید به قدرت یافتن اسلام معنا شود. ایشان می فرماید: «انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور، ان شاء الله، تهیه شو» (۳۷).

از نظر ایشان انتظار فرج، زمانی معنای واقعی خود را می یابد که منتظر، در جهت منویات حضرت ولی عصر (عج) تلاش می کند؛ ولو این که موفقیت واقعی در پیاده شدن این نظریات، به زمان ظهور امام معصوم برگردد.»

ایشان می فرماید: «البته این پر کردن دنیا از عدالت، اگر می توانستیم می کردیم؛ اما چون نمی توانیم بکنیم، ایشان باید بیایند» (۳۸).

۴- آگاهی بخشیدن به مردم، در جهت ایجاد آمادگی و زمینه سازی برای ظهور حضرت مهدی (عج)؛ حضرت امام (ره) فرموده اند:

امید است که این انقلاب، جرقه و بارقه ای الهی باشد که انفجاری عظیم در توده های زیر ستم ایجاد نماید و به طلوع فجر انقلاب مبارک حضرت بقیه الله - ارواحنا لتراب مقدمه الغداء - منتهی شود (۳۹) .

«ما باید در این طور روزها، در این طور ایام الله، توجه کنیم که خودمان را مهیا کنیم از برای آمدن آن حضرت ... ما باید خودمان را مهیا کنیم از برای این که اگر چنانچه موفق شدیم - ان شاء الله - به زیارت ایشان، طوری باشد که رو سفید باشیم، پیش ایشان» (۴۰) .

و در نهایت، سخن را با این گفته «مارتین کرام» به پایان می رسانیم که: «طرفداران پرشور امام خمینی، او را نایب امام، یعنی، نماینده امام غایب می دانند. چنین عنوانی، به این معنا است که پیروان امام خمینی، قدرت او را الهی و مشروع می دانند. جاذبه امام خمینی و علما، بازتابی از ستایش ائمه است» (۴۱) .

پی نوشت ها:

۲۱ درآمدی بر ریشه های انقلاب اسلامی، ص ۱۵۶ و ۱۵۷.

۲۲ انقلاب اسلامی در ایران، ص ۲۱ و ۲۲.

۲۳ درآمدی بر ریشه های انقلاب اسلامی، ص ۱۵۸.

۲۴ درآمدی بر ریشه های انقلاب اسلامی، ص ۱۵۱ و ۱۵۶ (مقاله دکتر عنایت.)

۲۵ اندرومی وود، در آمدی بر ایده ثلوثی های سیاسی، ترجمه رفیعی مهر آبادی، ص ۵۲۴.

۲۶ حامد الگار، انقلاب اسلامی در ایران، ص ۲۳.

۲۷ تهاجم یا تفاوت فرهنگی، ص ۱۳۱.

۲۸ محمد شفیعی فر، مدخلی بر ریشه های انقلاب اسلامی، انتشارات تهذیب، ص ۹۰ و ۹۱.

۲۹ تداکچاچ پل، مقاله حکومت تحصیل دار و اسلام شیعه در انقلاب رهیافت های نظری بر انقلاب اسلامی، ص ۲۰۶.

۳۰ فراتی عبدالوهاب (گردآورنده) رهیافت های نظری بر انقلاب اسلامی، (مجموعه مقالات) ص ۱۴۹.

۳۱ امام خمینی، ولایت فقیه، ۵۷.

۳۲ همان، ص ۱۸.

۳۳ حشمت زاده، چهارچوبی برای تحلیل انقلاب اسلامی، ص ۱۹۶.

۳۴ ولایت فقیه، ص ۳۰.

۳۵ انقلاب اسلامی در ایران، ص ۳۸.

۳۶ ولایت فقیه، ص ۳۵.

۳۷ صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۹۶.

۳۸ همان، نشریه موعود، شماره ۷، ص ۸۶.

۳۹ صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۷۵.

۴۰ همان، ج ۱۲، ص ۲۰۹.

۴۱ تهاجم یا تفاوت فرهنگی، ص ۱۳۰۸.